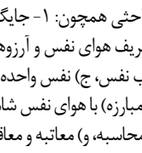

راهکارهای رشد و ترقی در کسب و کار

محمدهادی خالصی

کسب‌وکار در فرهنگ اسلامی تنها یک فعالیت اقتصادی صرف نیست، بلکه عرصه‌ای برای رشد معنوی، تربیت اخلاقی و ساختن شخصیت انسان به‌شمار می‌آید. کاسب با رعایت برخی نکات و آداب شرعی و اخلاقی، نه‌تنها معاش خود و خانواده‌اش را تأمین می‌کند، بلکه در شمار مجاهدان راه خدا و عابدان صالح قرار می‌گیرد. بر همین اساس، رشد فردی برای یک کاسب، تنها به افزایش مهارت‌های فنی یا گسترش سرمایه محدود نمی‌شود، بلکه رشد ایمانی، اخلاقی، علمی و اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد.

از سوی دیگر، فضای پیچیده امروزِ بازار که آمیخته با رقابت شدید، فشارهای اقتصادی، وسوسه‌های درآمد نامشروع و ضعف اعتماد عمومی است، بیش از پیش ضرورت توجه به تلاش برای رشد فردی و خودسازی را برای کاسب مسلمان آشکار می‌کند. در این نوشتار به برخی از اصول بنیادین رشد فردی برای کاسب اشاره می‌کنیم.

فضای پیچیده امروز بازار که آمیخته با رقابت شدید، فشارهای اقتصادی، وسوسه‌های درآمد نامشروع و ضعف اعتماد عمومی است، بیش از پیش ضرورت توجه به تلاش برای رشد فردی و خودسازی را برای کاسب مسلمان آشکار می‌کند.

کاسبی که به دنبال رشد فردی است، باید این امور را رعایت کند: الف) در معرفی کالا، کیفیت، قیمت و شرایط کاملا صادق باشد؛ ب) از هرگونه فریب، دروغ، پنهان کردن عیوب کالا و تبلیغات گمراه‌کننده پرهیز کند؛ ج) خود را در برابر خدا و وجدان خویش و به مال مردم و اعتماد آنان مسئول بداند. صداقت و امانت افزون بر رشد معنوی، سبب جلب اعتماد مشتری و ثبات و برکت در کسب خواهد شد.

۱. اصلاح نیت و تبدیل کسب به عبادت

نخستین گام در رشد فردی یک کاسب، اصلاح نیت و الهی‌کردن هدف از کسب‌وکار است. قرآن کریم اصل جهت‌گیری زندگی را چنین ترسیم می‌کند: « قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو همانا نماز من، عبادات من، زندگی و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است.»(۱)

این آیه نشان می‌دهد که تمام شئون زندگی انسان از جمله کار و تجارت می‌تواند در دایره عبادت قرار گیرد، البته اگر جهت آن خدا باشد. در روایات نیز به‌صراحت طلب روزی حلال با نیت تأمین معاش خانواده و خدمت به خلق، عبادت شمرده شده است. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «مَن طَلَبَ الدُّنْيَا اسْتِعْفَافاً عَنِ النَّاسِ وَ سَعْياً عَلَى عِيَالِهِ وَ تَعَطُّفاً عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛ هر کسی دنیا را [روزی و معاش را] برای بی‌نیازشدن از مردم و رسیدگی به خانواده‌اش و مهربانی با همسایه‌اش طلب کند، روز قیامت خدا را دیدار می‌کند درحالی‌که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد.»(۲)

بنابراین کمترین نیت کاسب موحد از تجارت باید این باشد که بتواند به وسیله آن شخصیتش را حفظ کند. در روایت دیگری نقل شده است که امام برخی قصد و نیت‌ها از تجارت را تأیید کرده‌اند؛ مانند نفع‌رساندن به خود و خانواده، انجام صله‌رحم با کمک مالی‌کردن به ارحام یا پذیرایی و مهمانی‌دادن به آنها، صدقه‌دادن، به‌جا آوردن حج و عمره(۳) این موارد از مصادیق نیت صحیح و خوب هستند که تأیید شده‌اند؛ پس اگر کسی چنین نیت‌هایی از تجارت داشته باشد، می‌توان گفت کاری انجام داده است که از نظر اسلامی، دارای ارزش اخلاقی است. بنابراین کاسب برای رشد فردی باید این موارد را رعایت کند:

الف) هدف اصلی خود را رضای خدا، بی‌نیازی از خلق، کمک به خانواده و خدمت به جامعه قرار دهد؛

ب) از نیت‌های آلوده مانند ریا، فخرفروشی، ظلم به دیگران و جمع مال به هر قیمت بپرهیزد؛

ج) هر روز نیت خود را بازنگری و مراقبه کند تا تجارت او در مسیر عبادت قرار گیرد.

۲. پایبندی به صداقت و امانت در معامله

رکن مهم رشد شخصیتی و معنوی کاسب، صداقت و امانتداری در معاملات است. قرآن کریم با هشدار شدید نسبت به کم‌فروشی و خیانت در معامله می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ؛ وای بر کم‌فروشان»(۴) و در آیه‌ای دیگر دستور می‌دهد: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ؛ پیمانه و وزن را به عدالت کامل دهید.»(۵) کاسبی که به دنبال رشد فردی است، باید این امور را رعایت کند:

الف) در معرفی کالا، کیفیت، قیمت و شرایط کاملاً صادق باشد؛

ب) از هرگونه فریب، دروغ، پنهان‌کردن عیوب کالا و تبلیغات گمراه‌کننده پرهیز کند؛

ج) خود را در برابر خدا و وجدان خویش و به مال مردم و اعتماد آنان مسئول بداند.

صداقت و امانت افزون بر رشد معنوی، سبب جلب اعتماد مشتری و ثبات و برکت در کسب خواهد شد.

۳. رعایت حقوق مردم و اجتناب از ظلم و ربا

یکی از موانع بزرگ رشد فردی، تضییع حقوق دیگران و ورود به معاملات حرام است. قرآن کریم با تعبیر بسیار شدید، ربا را اعلان جنگ با خدا و رسول می‌داند: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ؛ اگر [از ربا] دست نکشید، بدانید که به جنگ با خدا و رسول او برخاسته‌اید.»(۶) در آیه‌ای دیگر به‌صراحت بر حرمت خوردن اموال مردم به باطل تأکید دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر آنکه تجارتی از روی رضایت طرفین باشد.»(۷)

کاسب به منظور رشد فردی باید به رعایت این امور بپردازد:

الف) سرمایه خود را از هرگونه مال مشکوک، حرام یا آلوده به ربا پاک نگه دارد؛

ب) حقوق شرعی همچون خمس و زکات را در صورت تعلق پرداخت کند؛

ج) در قراردادها حق کارگر، شریک، مشتری و سایر طرف‌ها را منصفانه رعایت کند؛

د) از سوءاستفاده از ناآگاهی یا اضطرار مردم خودداری کند.

چنین پایبندی به عدالت، هم شخصیت کاسب را تعالی می‌بخشد و هم اعتماد اجتماعی را تقویت می‌کند.

۴. نظم، برنامه‌ریزی و رعایت اعتدال در کار و زندگی

رشد فردی تنها به حوزه معنوی خلاصه نمی‌شود، بلکه به شیوه مدیریت زمان، نظم در امور و تعادل بین کار، عبادت و خانواده نیز مربوط است. قرآن کریم اصل اعتدال را در زندگی چنین بیان می‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ و آنان که وقتی انفاق می‌کنند، نه از حدّ معمول [و متعارف] می‌گذرند و نه تنگ می‌گیرند و [انفاق‌شان] همواره میان این دو در حدّ اعتدال است.»(۸)

این اصل اعتدال در زمان و توان نیز جاری است؛ یعنی نه آن‌قدر کار که انسان را از عبادت، خانواده و سلامت غافل کند و نه بیکاری و تنبلی. امیرالمؤمنین(ع) در حدیثی معروف، تقسیم‌بندی زیبا برای وقت انسان ارائه می‌دهند: «اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ أَيَّامِكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللهِ، وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثِّقَاتِ، وَ سَاعَةً تُخَلُّونَ فِيهَا لِلَذَّاتِكُمْ...؛ برای خود چهار بخش وقت قرار دهید: برای مناجات با خدا، برای معاش، برای معاشرت برادران مورد اعتماد و برای لذت‌های حلال.»(۹)

بنابراین کاسب برای رشد فردی باید این امور را رعایت کند:

الف) برای روز و هفته خود برنامه مشخصی داشته باشد (زمان کار، عبادت، خانواده، مطالعه، استراحت)؛

ب) به وقت نماز احترام بگذارد و آن را در دل برنامه کاری جای دهد؛

ج) از فرسودگی شغلی با تنظیم ساعت کار، استراحت کافی و توجه به سلامت جسم و روح جلوگیری کند؛

د) نظم در ثبت حساب‌ها، پیگیری امور مشتریان و مدیریت موجودی را جدی بگیرد.

رشد فردی یک کاسب در نگاه قرآن و معارف اهل‌بیت(ع) مسیری است که از نیت آغاز می‌شود و به سیر همه‌جانبه انسان در عرصه‌های ایمانی، اخلاقی، علمی و رفتاری منتهی می‌گردد. کاسب مسلمان اگر نیت خود را الهی کند، در معاملات، صادق و امین باشد، حقوق مردم را رعایت و از هرگونه معامله حرام و ظالمانه پرهیز نماید، برنامه‌ریزی و نظم را در کنار اعتدال در کار و زندگی به کار گیرد؛ همواره در پی افزایش دانش دینی و مهارت‌های حرفه‌ای باشد، تجارت او نه‌تنها وسیله تأمین معاش، بلکه نردبانی برای تقرب به خدا خواهد شد.

نظم و اعتدال افزون بر بالابردن بهره‌وری و سود مشروع، به تعادل روانی و رشد شخصیت کمک شایانی می‌کند.

۵. تلاش برای افزایش دانش و مهارت (علم دینی و علمی)

رشد فردی کاسب بدون افزایش دانش و مهارت ناقص خواهد بود. کسی که قصد شروع کاری را دارد و می‌خواهد مسئولیتی را قبول کند، لازم است تخصص کافی (دانش و مهارت) در آن کار داشته باشد و اگر ندارد، لازم است آموزش ببیند؛ همچنین لازم است تعهد کافی داشته باشد و شرایط و قوانین آن کار را رعایت کند.

در قرآن کریم آمده است وقتی حضرت یوسف خواست خود را کاندیدای امور اقتصادی مصر کند، فرمود: «قالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم!»(۱۰)

برای یک کاسب، این علم و آگاهی دو عرصه اصلی دارد:

اول: دانش دینی مرتبط با کسب: احکام معاملات، حلال و حرام تجارت، احکام ربا، بیع، اجاره، شرکت و نیز اخلاق حرفه‌ای؛

دوم: دانش و مهارت شغلی: شناخت بازار، مهارت‌های ارتباط با مشتری، اصول حسابداری، بازاریابی حلال، مدیریت مالی و استفاده صحیح از ابزارهای جدید.

یک کاسب برای رشد فردی باید:

الف) در حد لازم، کتاب‌ها یا دوره‌های مرتبط با «فقه المعاملات» را مطالعه کند یا از روحانیون مورد اعتماد بپرسد؛

ب) به‌طور منظم زمانی را برای مطالعه، شرکت در کلاس‌های آموزشی یا یادگیری مهارت‌های جدید شغلی اختصاص دهد؛

ج) از تجربه افراد موفق و متدین در صنف خود بهره ببرد و به نوعی استاد و الگو برای خودش انتخاب کند.

چنین ترکیبی از علم دینی و مهارت حرفه‌ای، رشد همه‌جانبه کاسب را تضمین می‌کند.

۶. مراقبت معنوی: ذکر، توکل و کنترل نفس در دل بازار

بازار چونان میدان آزمون‌های نفسانی است؛ از حرص و طمع، حسادت به رقبا، خشم به مشتریان دشوار تا وسوسه دروغ و تقلب. کاسب برای رشد معنوی در دل بازار می‌تواند:

الف) روز خود را با توکل بر خدا، خواندن چند آیه قرآن یا دعای کوتاه آغاز کند؛

ب) در طول روز ذکرهای کوتاه (مانند «لااله‌الاالله»، «استغفرالله»، «یا رزّاق») را در دل تکرار کند؛

ج) هنگام مواجهه با وسوسه دروغ، تقلب یا ظلم، به یاد قیامت و حساب الهی بیفتد؛

د) با وضو بودن، نماز اول وقت (در حد امکان) و خواندن دست‌کم چند آیه قرآن، فضای معنوی در محیط کار ایجاد کند. این مراقبت معنوی به کاسب کمک می‌کند در شرایط سخت اقتصادی نیز از حدود الهی خارج نشود و آرامش درونی خود را حفظ کند.

آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت(ع) نشان می‌دهد که بازار می‌تواند مدرسه خودسازی باشد؛ به شرط آنکه کاسب، بازار را تنها محل سود مادی نداند، بلکه صحنه امتحان الهی و مجالی برای خدمت به خلق تلقی کند. چنین نگرشی است که از یک کاسب عادی تاجر صادق و امین می‌سازد.

نتیجه

رشد فردی یک کاسب در نگاه قرآن و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام، مسیری است که از نیت آغاز می‌شود و به سیر همه‌جانبه انسان در عرصه‌های ایمانی، اخلاقی، علمی و رفتاری منتهی می‌گردد.

کاسب مسلمان اگر نیت خود را الهی کند، در معاملات، صادق و امین باشد، حقوق مردم را رعایت و از هرگونه معامله حرام و ظالمانه پرهیز نماید، برنامه‌ریزی و نظم را در کنار اعتدال در کار و زندگی به کار گیرد؛ همواره در پی افزایش دانش دینی و مهارت‌های حرفه‌ای باشد، تجارت او نه‌تنها وسیله تأمین معاش، بلکه نردبانی برای تقرب به خدا خواهد شد.

آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت(ع) نشان می‌دهد که بازار می‌تواند مدرسه خودسازی باشد؛ به شرط آنکه کاسب، بازار را تنها محل سود مادی نداند، بلکه صحنه امتحان الهی و مجالی برای خدمت به خلق تلقی کند. چنین نگرشی است که از یک کاسب عادی، تاجر صادق و امین می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. انعام: ۱۶۲. ۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۷۸. ۳. قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِاللهِ (ع): وَ اللهِ إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ نُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا فَقَالَ تُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَاذَا؟ قَالَ: أَعُودُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَ عِيَالِي وَ أَصِلُ بِهَا وَ أَتَصَدَّقُ بِهَا وَ أَحُجُّ وَ أَعْتَمِرُ، فَقَالَ (ع): لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا، هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۲. ۴. مطففین: ۱. ۵. انعام: ۱۵۲. ۶. بقره: ۲۷۹. ۷. نساء: ۲۹. ۸. فرقان: ۶۷. ۹. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۳۴۶. ۱۰. یوسف: ۵۵.

شبهه‌ها و پاسخ‌ها

مقایسه ثواب زیارت عبدالعظیم(ع) با امام حسین(ع)

شبهه: منظور از اینکه در روایات، ثواب و فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی برابر با زیارت سیدالشهدا(ع) دانسته شده، چیست؟ آیا واقعاً تمام آثار و ثواب فضیلت زیارت امام حسین(ع) را به ما می‌دهند؟

پاسخ: زیارت امام حسین(ع) از اعمالی است که در روایات اهل بیت(ع) بر آن تأکید فراوانی شده و ثوابی بی‌نظیر برای آن بیان گردیده است. براساس روایتی که در برخی منابع حدیثی آمده، امام هادی(ع) به شخصی از اهل ری که پس از زیارت سیدالشهداء(ع)، محضر آن حضرت شرفیاب شده بود، فرمودند: «اگر مزار عبدالعظیم حسنی را در ری زیارت می‌کردی مانند این بود که امام حسین(ع) را زیارت کرده باشی.» با توجه به روایت ذکر شده، این سؤال مطرح می‌شود که آیا زیارت حضرت عبدالعظیم(ع) همه آثار و فضائل زیارت امام حسین(ع) را دارد؟ در مطلب حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

متن حدیث

شیخ صدوق در کتاب «ثواب‌الاعمال» نقل کرده است که شخصی از اهل ری می‌گوید محضر امام هادی(ع) رسیدیم، امام فرمودند: أَيْنَ كُنْتَ؛ کجا بودی؟ قُلْتُ زُرْتُ الْحُسَيْنَ(ع) قَالَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ(ع)(۱)؛ گفتم: به زیارت امام حسین(ع) رفته بودم. امام فرمودند: اگر قبر عبدالعظیم که نزد شماست را زیارت کرده بودی، مانند این بود که قبر حسین بن‌علی را زیارت کرده باشی.

این روایت در کتاب «کامل‌الزیارات» نیز با سندی دیگر چنین آمده است: «حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ بَعْضِ أَهْلِ الرَّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ(ع) فَقَالَ....»(۲)

با توجه به اینکه روایت مورد بحث در دو کتاب متقدم شیعه که تألیف دو عالم بزرگ یعنی شیخ صدوق و جعفر بن‌محمد بن‌قولویه است، ذکر شده، فهم آن برای ما اهمیت فراوانی دارد از این‌رو دقت در محتوای آن ضرورت می‌یابد.

ثواب زیارت

برای پاسخ به سؤال مطرح شده ابتدا لازم است که احادیث مشابه را در نظر گرفت. به همین جهت با تشکیل خانواده حدیث و جمع‌آوری احادیث مشابه این موضوع که در آنها به لفظ ثواب «يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا» تصریح شده است نتیجه می‌گیریم روایت مورد بحث، فقط به برابری ثواب زیارت اشاره دارد و بقیه آثار زیارت امام حسین(ع) که در روایات آمده مانند عدم احتساب عمر در طول سفر، حساب نشدن هزینه سفر از مئونه زندگی، آمرزش گناهان و... را دربر نمی‌گیرد. اما در جواب این مسئله که چگونه ممکن است ثواب زیارت یک فرد غیرمعصوم با معصوم برابری کند به حدیثی که از امام صادق(ع) نقل شده و در منابع متعدد همچون تهذیب‌الاحکام تألیف شیخ طوسی(۳)، من لا یحضره الفقیه(۴) و ثواب‌الاعمال تألیف شیخ صدوق(۵)، کامل‌الزیارات تألیف جعفر بن‌محمد بن‌قولویه(۶)، المقنعه(۷) و المزار تألیف شیخ مفید(۸)، مزار تألیف ابن‌مشهدی(۹) و... آمده است، استناد می‌کنیم که آن حضرت فرمودند: مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صِلَتِنَا فَلْيَصِلْ صَالِحِي شِيعَتِنَا يُكْتَبْ لَهُ ثَوَابُ صِلَتِنَا وَ مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلْيَزُرْ صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبْ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا؛ کسی که قدرت و توانایی ندارد ما را یاری کند، اگر شیعیان صالح ما را یاری کند ثواب یاری ما برای او نوشته می‌شود و کسی که قادر نیست ما را زیارت نماید یکی از شیعیان صالح ما را زیارت کند ثواب زیارت ما برای او نوشته می‌شود.

به طور یقین، عبدالعظیم حسنی(ع) از صالحان و شیعیان خاص بوده لذا این روایت بهترین دلیل برابری ثواب زیارت غیرمعصوم با زیارت معصوم در صورت عدم توانایی و قدرت بر زیارت معصوم است.

همچنین در روایت دیگری از رسول خدا(صلی‌الله علیه و آله) آمده است: فَمَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي... وَ مَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَكَأَنَّمَا زَارَ عَلِيّاً وَ مَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا...؛(۱۰) کسی که یکی از فرزندان امام حسن و امام حسین(علیهماالسلام) را زیارت کند مانند این است که آن دو امام را زیارت کرده باشد. بدیهی است که حضرت عبدالعظیم از امامزادگان با عظمت و از نسل پیامبر(ص) است، بنابراین، براساس این روایت، ثواب زیارت ایشان برابر با ثواب معصومان است.

منظور از برابری ثواب حضرت عبدالعظیم(ع) با زیارت امام حسین(ع)، این است که برای کسی که در صورت عدم امکان زیارت حضرت سیدالشهداء به زیارت حضرت عبدالعظیم برود، ثواب زیارت امام حسین(ع) نوشته می‌شود البته با توجه به محتوای روایات دیگر، می‌توان گفت این برابری فقط در مورد ثواب زیارت است و بقیه آثار زیارت امام حسین(ع) که در احادیث آمده مانند عدم احتساب عمر در طول سفر، حساب نشدن هزینه سفر از مئونه زندگی، آمرزش گناهان و... را در بر نمی‌گیرد.

نتیجه

در جمع‌بندی مفهوم روایت مورد سؤال، با تشکیل خانواده احادیث مشابه این روایت، می‌توان گفت منظور از برابری ثواب حضرت عبدالعظیم(ع) با زیارت امام حسین(ع)، این است که برای کسی که در صورت عدم امکان زیارت حضرت سیدالشهداء به زیارت حضرت عبدالعظیم برود، ثواب زیارت امام حسین(ع) نوشته می‌شود البته با توجه به محتوای روایات دیگر، می‌توان گفت این برابری فقط در مورد ثواب زیارت است و بقیه آثار زیارت امام حسین(ع) که در احادیث آمده مانند عدم احتساب عمر در طول سفر، حساب نشدن هزینه سفر از مئونه زندگی، آمرزش گناهان و... را در بر نمی‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق، ص۹۹.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح، علامه امینی و عرفانیان یزدی، عبدالحسین و غلامرضا، نجف اشرف، مطبعه المبارکه المرتضویه، ۱۳۵۶ق، ص۳۲۴.
۳. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، محقق/مصحح: خرسان، حسن الموسوی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق، ج۶، ص۱۰۴.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج۲، ص۷۳.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال، همان، ص۹۹.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، همان، ص۳۱۹.
۷. مفید، محمد بن محمد نعمان، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق، ص۴۹۱.
۸. مفید، محمد بن محمد، کتاب المزار، محقق/مصحح: ابطحی، محمد باقر، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق، ج۲، ص۷۳.
۹. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، محقق/مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، قم، دفتر انتشارات اسلامی قم، اول، ۱۴۱۹ق، ص۶۰۰.
۱۰. طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، نجف اشرف، المکتبه الحیدریه، دوم، ۱۳۸۳ق، ص۱۳۹.

عباس محمودی

چراغ راه

حاصل و ثمره آرزوهای دراز تأسف و تباهی عمر است!

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ(ع): «حَاصِلُ الْمُنَى الْأَسَفُ، وَثَمَرَتُهُ التَّلَفُ».

امام علی(ع) فرمود: حاصل آرزوهای دراز تأسف است و ثمره آن تلف شدن (عمر و امکانات و سعادت انسان) می‌باشد.(۱)

۱- تصنیف غررالحکم، ص ۳۱۴

حکایت خوبان

صوفی‌گری، روشی شیطانی برای تخریب بنیان‌های دین

حسین ابن ابی‌الخطاب می‌گوید: با امام هادی(ع) در مسجدالنبی بودیم، سپس جماعتی از صوفیان داخل مسجد شدند و در قسمتی از مسجد به‌صورت حلقه و دایره‌وار نشستند و شروع کردند به تهلیل (لا إِلـهَ إِلّا الله) گفتن. حضرت فرمودند: «به این نیرنگ‌بازان توجه نکنید. این‌ها جانشینان شیطان و تخریب‌کنندگان بنیان‌های دین هستند، تظاهر به زهد می‌کنند، برای راحتی بدن‌هایشان... کسی که یکی از آن‌ها را کمک کند، مانند کسی است که یزید و معاویه و ابوسفیان را کمک کرده است.»(۱)

۱- منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۶

پرسش و پاسخ

راهکارهای مبارزه با هوای نفس و آرزوهای دراز (۴)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی، راهکارهای مبارزه با هوای نفس و آرزوهای دراز کدام است؟

پاسخ:

در سه بخش قبلی پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون: ۱- جایگاه و اهمیت مبارزه با هوای نفس و آرزوهای دراز، ۲- تعریف هوای نفس و آرزوهای دراز شامل: الف) تعریف نفس، ب) حالات و مراتب نفس، ج) نفس واحده، د) جهاد (مبارزه) با هوای نفس، ۳- راهکارهای جهاد (مبارزه) با هوای نفس شامل: الف) عزم، طلب و اراده، ب) مشارطه، ج) مراقبه، د) محاسبه، و) معاتبه و معاقبه، ۴- تعریف طول امل یا آرزوهای دراز پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۴- تعریف طول امل یا آرزوهای دراز

همین امید و آرزو که رمز حرکت و تلاش انسان‌ها است و مانند قطرات حیات‌بخش باران، سرزمین دل انسان را زنده نگه می‌دارد، اگر از حد تعادل بگذرد و در حد افراط از اوهام و خیالات برخوردار شود و با واقعیت‌های زندگی انطباق نداشته باشد، به صورت سیلابی ویرانگر درمی‌آید و همه چیز را با خود می‌برد و سرانجام انسان را غرق دنیاپرستی و ظلم و جنایت و گناه و فراموشی معاد می‌کند. قرآن کریم در توصیف دنیاپرستان و کفار می‌فرماید: «ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.» بگذار آن‌ها بخورند و بهره گیرند و آرزوها (ی دراز و واهی) آنان را غافل سازد، ولی به‌زودی خواهند فهمید. (حجر- ۳)

۵- راهکارهای مبارزه با آرزوهای دراز

الف) پرهیز از دنیاپرستی

یکی از مهم‌ترین راهکارهایی را که قرآن کریم در رابطه با مبارزه با آرزوهای دراز به ما معرفی می‌کند، پرهیز از دنیاپرستی و دنیازدگی است. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» اموال و اولاد، زرق و برق زندگی دنیاست، از آن طرف کارهای خوب ماندنی از نظر خدا ثواب ارزشمندتر و امیدبخشی بیشتری دارد. (کهف- ۴۶) آری، باقیات صالحات و ارزش‌های پایدار و شایسته ثوابش نزد پروردگار بهتر و امیدبخش‌تر است که خداوند در این آیه دنیا و آخرت را در مقابل هم قرار می‌دهد و با یک مقایسه ارزشی آخرت را بالاتر و برتر می‌داند. یعنی انسان نباید حب دنیا را هدف غایی خویش قرار دهد و دنیاپرست شود و به تعبیر دیگر نگاه استقلالی به دنیا داشته باشد و دنیا را اصل و هدف غایی بداند. همان‌گونه که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَمِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَسَبَبُ إِحْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ» دنیاپرستی ریشه هر خطا و کلید هر گناه و سبب بی‌حاصل شدن هر کار نیکی است. (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۸۲، ح ۱۰)

ب) توجه به آخرت و معاد

توجه به آخرت و معاد و اینکه انسان بداند و یقین داشته باشد که در روز قیامت به حساب و کتاب‌های زندگی او رسیدگی شده و ذره‌مثقال اعمال او مورد مداقه و بررسی عادلانه و عمیق قرار می‌گیرد و از طرفی این دنیا محدودیت دارد و انسان برای این دنیا خلق نشده و باید به دار مقر خود یعنی ابدیت بپیوندد، خود این باور یک نوع بازدارندگی در سبک زندگی فردی و اجتماعی او ایجاد می‌کند و هیچ‌گاه سراغ آرزوهای دراز و طولانی نمی‌رود. بنابراین توجه قلبی به معاد و اصلاح عقاید و اعمال در آن راستا انسان را واقع‌گرا می‌کند و انس با آخرت و مسائل معنوی به او آرامش می‌دهد و او را به تعادل در زندگی می‌رساند و بالعکس اگر انسان دنیاپرست شود، به تعبیر امام صادق(ع) هرچقدر از این مواهب دنیوی به او برسد باز هم سیر نمی‌شود و «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» می‌گوید تا لحظه مرگ او فرا رسد و برای همیشه با آرزوهای دراز خود هلاک و نابود گردد. امام صادق(ع) می‌فرماید: «دنیا همچون آب شور دریاست که هرقدر انسان از آن بیشتر بنوشد، عطشش فزون‌تر گردد و سرانجام او را خواهد کشت».(بحارالانوار، ج۱، ص۱۵۲) البته این حدیث نفی‌کننده تلاش و بهره‌مندی از امکانات دنیوی برای کسب فضایل و مقامات معنوی نیست، بلکه دنیا را به عنوان هدف قرار دادن و دنیاپرستی و نگاه استقلالی به دنیا را نفی و مذمت می‌کند.

ج) واقع‌بینی و واقع‌گرایی

راهکار دیگر نجات و رهایی از آرزوهای دراز و خیالبافی‌ها و اوهام این است که انسان واقع‌بین و واقع‌گرا باشد. یعنی از آرزوهای دراز که عمدتاً غیرواقعی هستند بپرهیزد و به مقدورات و امکانات خودش که واقعی و اصیل هستند توجه کند. اینکه چه علایق و استعدادهایی دارد، و چه داشته‌ها و امکاناتی در اختیارش قرار دارد، و دیگر اینکه در چه محیط و شرایطی زندگی می‌کند و محیط پیرامونی خود را تحلیل کند و فرصت‌ها و تهدیدها را بشناسد و سپس براساس آنها برنامه‌ریزی کند، نه اینکه براساس آرزوهای دراز، خیالات و توهمات خود برنامه‌ریزی و آرزوپردازی کند، که در این صورت انسان فریب نفس خودش و یا فریب شیطان را خورده و با فرصت‌سوزی‌ها امکان رسیدن به اهداف و خواسته‌های مشروع و معقول خود را از دست داده و متاعی را هم به دست نخواهد آورد! در چنین شرایطی برخی افراد برای رسیدن به آرزوهای دراز خود از برنامه‌های غیرطبیعی و غیرمعقول کمک می‌گیرند و مسیر انحرافی خود را آغاز می‌کنند و از مسیر اصلی و صراط مستقیم فاصله می‌گیرند، تا آنکه گرفتار انواع بزه‌ها، خلاف‌ها و رذایل اخلاقی می‌شوند، و در نتیجه سعادت دنیا و آخرت خود را با هم از دست می‌دهند. طبیعی است راهکارهای دیگری هم در این رابطه وجود دارد که مجال تبیین آنها در اینجا وجود ندارد.

سلوک عارفانه

قیام لله، یک موعظه نجات‌بخش برای مبارزه با نفس

«خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین که منازل اهل سلوک را ذکر می‌کند، اول منزل را منزل «یقظه»، منزل بیداری، ذکر می‌کند و این آیه شریفه را هم شاهد می‌آورد که خداوند فرموده است «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ». ایشان تعبیرش این است که یعنی بیدار بشوید. بیدار شدن هم یک قسم از قیام است، و تمام نهضت‌هایی که در عالم واقع می‌شود، آن هم قیام است. قیام از خواب و قیام بعد از بیداری.»(۱)

۱- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۴۳

استفتاء از رهبر شهید انقلاب اسلامی

معاملات طلا

س) من مقداری طلا دارم که به طلافروش دادم تا با آن کار کند و هر ماه سودی به من بدهد، به این صورت که هر وقت که خواستم می‌توانم مقدار طلایی که دادم را به‌صورت آب‌شده تحویل بگیرم اما اگر خواستم طلا نزد او بماند در انتهای ماه قیمت هر گرم طلا هر چقدر که بود به ازای هر گرمی که دادم ۱.۵ درصد به من سود بدهد؛ آیا چنین قراردادی صحیح است؟

ج) اگر طلافروش به وکالت از شما طلا را خرید و فروش کرده و چنانچه سودی در حد مذکور در قرارداد یا بیشتر حاصل شود، آن مقدار را به شما بپردازد و بقیه را برای خودش بردارد، اشکال ندارد.

نماز هدیه (وحشت)

س) اهمیت و کیفیت نماز وحشت چگونه است؟

ج) مستحب است برای میت در اولین شب دفن او، نماز هدیه خوانده شود که به «نماز وحشت» معروف است. در حدیث نبوی آمده است: «هیچ ساعتی برای میّت، شدیدتر از شب اول قبر نیست، پس با صدقه دادن به اموات خود رحم کنید و اگر چیزی برای صدقه نداشتید، یکی از شما دو رکعت نماز برای میت بخواند.»

کیفیت نماز وحشت: دو رکعت است که به یکی از دو روش خوانده می‌شود:

روش اول: در رکعت اول سوره حمد و آیةالکرسی و در رکعت دوم سوره حمد و ده مرتبه سوره انا انزلناه می‌خواند و بعد از نماز می‌گوید: اللهمّ صَل علی محمّدٍ و آل محمّد وَ ابْعَثْ ثوابَها إلی قَبر فُلان بن فُلانْ (به جای فلان بن فلان نام میّت و پدرش را ببرد.)

مراد از آیةالکرسی در نماز لیلةالدفن و غیر آن همان آیه اول است یعنی تا وَهُوَ الْعَلِيّ الْعَظِيم بجز مواردی که تصریح شده باشد، آیةالکرسی تا هم فیها خالدون است.

روش دوم: در رکعت اول، یک مرتبه سوره حمد و دو مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم یک مرتبه سوره حمد و ده مرتبه سوره تکاثر می‌خواند و بعد از سلام می‌گوید: اللهمّ صل علی محمّدٍ و آل محمّد وَ ابْعَثْ ثوابَها إلی قَبر فُلان بن فُلانْ (به جای فلان بن فلان نام میّت و پدرش را ببرد.)

توجه: یک نماز هدیه برای یک میّت کفایت می‌کند. خواندن یک نماز برای چند میت یا خواندن چند نماز برای یک میت، به امید مطلوبیت و ثواب، اشکال ندارد.

فضیلت نماز وحشت: در روایت است که خداوند متعال از همان ساعت که نماز خوانده می‌شود هزار فرشته به قبر آن میّت- در حالی که با هر یک از آنها جامه و حُلّه‌ای است- می‌فرستد و تا روزی که در صور دمیده می‌شود (قیامت) قبر او وسعت پیدا می‌کند و به کسی که این نماز را می‌خواند، به عدد آنچه آفتاب بر آن می‌تابد، حسنه داده می‌شود و چهل درجه، رفعت پیدا می‌کند.

وقت نماز: وقت نماز وحشت، اولین شب پس از دفن میت است- هر وقت از شب که باشد- اگر چه خواندن آن در اول شب بهتر است. اگر بخواهند میت را به شهر دیگری ببرند، یا به هر دلیل دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول پس از دفن تأخیر بیندازند.

جوگیر شدن برای عبادت و کار خیر

شخصی از یک واعظ نقل می‌کرد که من در یک منزل منبر رفتم و آنجا منبرم خیلی گرم شد. بعد هم یک روضه بسیار طولانی و گرمی خواندم. صاحب مجلس هم خیلی گریه کرد. وقتی پایین آمدم پاکتی به من داد. دیدم پول خیلی زیادی داده ولی یک مقدارش تا کرده و بقیه مچاله شده است. فهمیدم او همین‌جور که تحت تأثیر قرار می‌گرفته و گریه می‌کرده پانصد تومان زیاد کرده، باز کمی بیشتر، پانصد تومان دیگر ریخته و همین طور پانصد تومان پانصد تومان مچاله کرده و داده است.

دو ساعت بعد هم لابد پشیمان شده که چرا این‌قدر پول دادم. (خنده حضار)

این است که نه نمازِ طولانی که یک‌دفعه انسان تحت تأثیر قرار بگیرد چندان ارزشی دارد نه انفاق یک‌دفعه که لوطی‌گری شمرده می‌شود. آنچه که مداومت داشته باشد، مثلاً انسان هر هفته یا هرماه انفاق کند و در شرایط مختلف تصمیمش این است که مثلاً روز جمعه این را من انفاق کنم، آن وقت است که این کار از عمق روحش برمی‌خیزد. یا همان نماز و عبادت و دعای کمیل و غیره، یک وقت شخص تحت تأثیر یک کسی قرار می‌گیرد، یک‌دفعه در یک شب جمعه تا صبح دعا می‌خواند، بعد همه شب‌های جمعه دیگر تا صبح خُر و پُف می‌کند؛ این اثری ندارد.

ولی اینکه انسان فرض کنید هر شب جمعه قرارش این باشد دو ساعتش را به عبادت و دعا بپردازد اما بر این کار مداومت داشته باشد آن وقت است که این کار از عمق روحش برمی‌خیزد و اثر تربیتی روی روحش دارد.

*** استاد شهید مطهری**

آشنایی با قرآن، ج ۹، ص۱۱۱ (با اندک تلخیص)

ریشه فکر نحوست اشیاء و اعداد

به نظر من دو خاصیتی که در بشر هست، سبب پیدایش فکر نحوست در اشیاء و اعداد شده است:

۱- بشر به طور کلی خودخواه است، یک حالت گریز از مرکزی در مسئله پذیرش مسئولیت‌ها دارد.

یعنی نمی‌خواهد مسئولیت شکست‌های خودش را متوجه خودش بکند.همیشه دنبال این می‌گردد که یک چیز دیگری پیدا کند و بگوید این بدی،این شکست، این بدبختی که پیدا شد،این من نبودم، این فکر من نبود، این خُلق من نبود، این روح من نبود.

این عادت اشتباه من نبود، این جهل و نادانی من نبود که باعث این شکست شد، یک چیز دیگری بود.

این یک علت بوده است که بشر برای اینکه از قبول مسئولیت‌ها فرار کند،آمده است برای اشیاء، برای چهارشنبه، برای ۱۳، برای ۲۵، برای صدای کلاغ، برای صدای جغد، نحوست قائل شده است.

۲-خاصیت دیگر، روح تنبلی است که در انسان می‌باشد.

انسان وقتی بخواهد علت قضایا را بفهمد، باید از طریق علمی و عقلی کاوش و تفکر و جستوجو و تفحص کند تا علت واقعی اشیاء را درک کند، ولی با خیال، همه قضایا را زود می شود حل کرد.

اگر در جنگی شرکت کردیم و شکست خوردیم، چنانچه بنا بشود روی اصول دقیق علمی بررسی کنیم که چرا شکست خوردیم، دو ناراحتی دارد:

یکی اینکه می‌رسیم به اینکه خودمان مسئول این شکست بودیم؛ دوم اینکه مدت‌ها باید زحمت بکشیم، به خودمان رنج بدهیم تا علت‌ها را به دست بیاوریم؛

بعد رنج دیگری متحمل شویم آن علت‌ها را از میان ببریم و وضع خودمان را اصلاح کنیم. ولی با یک کلمه خودمان را راحت می‌کنیم، می‌گوییم: علت اینکه ما در این جنگ شکست خوردیم این بود که مثلا در روز چهارشنبه شروع کردیم یا روز ۱۳ بود.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری**

دفاع از ۱۳ (پانزده گفتار)، ج۲۵، صص: ۴۰۴-۴۰۳- با ویرایش